

بخامه شیوای آقای: قویم

امیر مسعود محمد سلمان همدانی

در شماره پیش گفتیم امیر مسعود در زادگاه خود، لاهور، در کشتزارهای بیرون شهر که یک بهار دائم بر آن سایه افکنده بود، کاخی رفیع و سرائی وسیع پی افکند و طرح باغ پهنآوری ریخت. سلیقه بنایی هندی و زیبایی معماری ایرانی (۱) در آن کاخ و سرای انباز گشته،

(۱) ایران تأثیر مهمی در تاریخ تمدن جهان داشته است. نیاکان ما قرنهای متمادی در میان امم دیگر قوه مولده حیاتی بوده‌اند و بیش از ده هزار سال است که دنیای متمدن قدیم و جدید قریحه ایرانی را در زیبایی تقدیر کرده است. از شاهنشاهان هخامنشی، بویژه داریوش بزرگ و خشایارشا، در پاسارگاد و شوش و استخر ساختمانهایی مانده است. علماء فن در معماری و سبک آن ابنیه زیبا دقت کرده و پی برده‌اند که معماری و حجاری دوران هخامنشیان صنعتی است ترکیبی که هر بخشی از آن از کشوری (کلده، آسور، مصر، شهرهای یونانی آسیای صغیر) گرفته شده است ولی ایرانیان باهوش سبک ابنیه اقتباس شده را تکمیل و تناسبی میانشان ایجاد کرده و بر ظرافت و زیبایی آن بسی افزوده‌اند. ستونهای ابنیه هخامنشی از کشور آسور گرفته شده است لکن سرگاو نر با قسمتی از سینه و دستش که روی ستون از دو سوی قرار گرفته اختراع ایرانیات است. آن تناسبی که هایه امتیاز معماری یونان باستان بوده با ستونهای زیبایی متناسب با وزنی که باید تحمل کند بخوبی در بنای استخر بکار برده شده است. ستونهای تخت جمشید که بی شباهت با ستوانه های معابد باستانی مصر نیست بدرجات از آنها زیباتر و ظریفتر و متناسبتر است. در ابنیه شوش سرستونهایی دارای یک جفت گاو نشسته بکار رفته است که برای

از ظرافتش چیزی نکست و بر متانتش بسی افزود. کاخی بغایت زیبا و سرامی دلگشا و حوضی در میان سرا که فواره های آن مدام جستن میکرد و قطرات آب صافی مانند دانه های مروارید یا شبنم درخشان از آسمان نیلگون میبارید و در درآبگیرهایی از سنگ مرمر سپیدرو بهم میغلطید. پیرامون دریاچه درختهای نارون خرگامی چنان احاطه داشت که ذره ای آفتاب از سوی خاور و باختر به نشستگاههای کرانه آن نمی افتاد.

تحمل وزن بنا متناسب میباشند، در صورتی که سرستونهای برکت کلی مصری نسبت و بی تناسب است.

نیاگان ما، که در فن معماری برتر از آسوریان و مصریان بوده اند، ستونها را، بر خلاف مصریان، بطرز باشکوهی دور از هم بکار برده اند.

شاهنشاهان ساسانی هم ذوق و سلیقه داشته اند. سبک معماری اینیه ایشان با عظمت و شکوه ولی ساده بوده است و در حجاری مقام بلندی دارد.

ویرانه طاق مدائن در نزدیکی دجاه هم اکنون عظمت خود را نشان میدهد. این ایوان رفیع بارگاهی را مینماید که سقف بلند آن بشکل بیضی طاق زده شده و بخشی از کاخ سپید است که خسرو انوشیروان در سال ۵۵۰ میلادی بی افکنده است.

نزدیک شوش: در کران رود کرخه که بکارون میریزد، ویرانه یکی از اینیه ساسانی است که طاقهای آن را بسبک معماری گتیک Gatiyue یا ازیوال Ogival (شیوه بناهای سده دوازدهم و سیزدهم اروپا) ساخته اند. - در معماری سبک گتیک طاقها چون بهم میرسند زاویه حاده ای تشکیل میدهند.

ویرانه قصر شیرین، که شاهنشاه عباس ایران خسرو پرویز برای شیرین محبوبه زیبای سریانی خود بنا کرده است، بخوبی نشان میدهد که سقف تالار و حجرات آن را طاق زده اند و دیوارها را با گچ سپید کرده و ستونها را از آجر تراش ساخته و سر ستونها گچ بری داشته است.

این گفته درست نیست که شاهکار صنایع بزرگ ایران منحصر به روزگار پیش از

اشجارش نظیر بالای دلبران و همت عالی کوهران بلند، گل و سبزه هر مرزی چون روی و موی شمشاد قدان لاله رخسار دل‌بند، درختان چنان پشت سرهم کاشته شده بود که بیننده ماورای نامحدودی برای آن می‌پنداشت. برندگان گوناگون با نوائی خوش‌بر شاخساران نغمه ساز می‌کردند.

در میان چهار باغ‌هایش آبگیرهای مصفائی که امواج آرامش لذت بخش بود و چمنهای خوش‌رنگ پیرامونش نوری زرین می‌پاشید. و از مرغزارهایی که نقاش طبیعت بنحو حیرت‌آوری رنگ آمیزی کرده بود هر نسیمی که میوزید بوی مشک تیب و نوافه اذقرازه‌زت آن بدماغ میرسید و سر و مغز صاحبان حس معطر می‌کردید. در هر یک از قطعات باغ میوه‌های الوان و گل‌های فراوان که زنبور عمل از مکیدنش خندان بودند. آب در آبگیرها و جویبارهای آن با خرب‌خواب آور مر موزی جریان داشت و هدام درهم پیچیده از آبشارها می‌گذشت و بکشت‌زارها میرفت.

اسلام بوده است. نیاکان ما در هر دوره چیزهایی که در نوع خود زیبا و کامل بوده است بوجود آورده‌اند :

مسجد سلطانیه با عظمت‌ترین بنائی است که از دوره اسلامی در ایران دیده میشود. ویرانه مسجد جامع و رامین بخوبی نشان میدهد که معماران ایران بهترین تناسب

و ترکیب را در خطوط ساده در اصل ساختمان با تزئینات بسیار بکار برده‌اند.

معماران ایرانی در ترکستان غربی، بویژه سمرقند و بخارا، ابنیه مختلفه زیبایی بنا کرده‌اند که هنوز بینندگان را متحیر می‌سازد. و در آسیای غربی نخست برای سلجوقیان و پس از سپری گشتن دوره ایشان برای عثمانیان کاخها و مساجد و مدارس باشکوه ساخته‌اند. و نیز در مصر و شام کمال هنر و سلیقه خود را در ساختمان نموده‌اند. در ابنیه فراوان بسیار مجللی که در شبه جزیره پناور هندوستان از امپراتوران مغول (اخلاف امیر تیمور) بجای مانده است جزئیات صنایع ظریفه ایران از معماری و حجاری و کج‌بری و نقاشی منبت کاری دیده میشود.

جنان و اشجار تالقت غصونها
فاورقن بالانمار و الورق الخضر
تری الطیر فی اغصانہن هوائفاً
تنقل من و کسر لهن الی و کر
و بنیان قصر قدعات شرفاته
کصف نساء قدتر بعن فی الازر
وانهار ماء کالسلاسل فجرت
لترضع اولاد الریا حین والزهر
پشت دیوار باغ که بکشت زارهای کران رود «ناوی» اتصال داشت چشمه آبی
از دامنه تپه ای میچوشید، آب صاف خوشگواری از شکاف سنگ بیرون میجهید، درختهای
کهنسال در پیرامون چشمه سایه میافکنند، طراوت و خرمی آن مکان چنان زیبا
و دلکش و اندوه فرسا بود که بیننده را مجذوب خویش میساخت. جدول آبی که از میان اشجار
آن بیشه که سطحش اندکی پست و بلند بود میگذشت، با صدائی خفیف و حرکتی
لطیف، سمع و بسر هر دو از آن محظوظ میگشت.

آب حیوان بچمن آمد و با شیون رفت

ناله ها کرد که میباید از این گلشن رفت

بویژه در پایان روز و گاه فرو نشستن نیر اعظم لطف و رقت آن مکان طبع
موزون امیر مسعود را بتقاضای قول و غزل و امیداشت.
شاعر نامی، ابوالفرج رونی، در وصف کاخ زیبا و سرای دلگشا و باغ بانزहत
و صفای استاد سخن قطعه شیوانی سروده است:

اختلاف سخن فراوان گشت	بوالفرج را درین بنا که در آن
بر وقوفش رسید و حیران گشت	سخنی چند معجب است که عقل
روضه دلگشای رضوان گشت	گوید: این در بهشت یک چندی
منزل باب و مامان آن گشت	چون بآدم سپرد رضوانش
غسرت او بکام شیطان گشت	بزمین آمد از بهشت آدم
تا به تمکین گوهرش کان گشت	کاخ او را بدو فرستادند
مدتی غوته خورد و پنهان گشت	خانه ز آدم بجای ماند و لیک
قصر مسعود سعد سلمان گشت	اندرین عصر چون پدید آمد

استاد ابو الفرج بن مسعود الرونی از شعراء بنام روزگار غزنویان است. قریحه‌ای لطیف و اشعار نغزی دارد، ظهورش در دوران سلطان ظهیر الدوله رضی الدین ابوالمظفر ابراهیم غزنوی بوده و در تبه منادمت آن پادشاه بزرگتر ادا شده است. ابو الفرج ناپس از سنه ۴۹۲ هجری قمری که سال جلوس سلطان علاء الدوله مسعود سوم میباید میزیسته و غرر قصائدش در مدح ایشان است. شاعر شهیر خراسان او حدالدین محمد انوری ایوردی پیوسته تتبع سخن وی کردی و دیوان او را همواره در نظر داشتی.

همو در چکامه‌ای گفته است:

در متانت خیل اقبال چو شعر بو الفرج

وزعدو بت مشرب عیشت چو نظم فرخی

رونه از توابع شهر لاهور است. نورالدین محمد العوفی البخاری در تذکره لباب الالباب گوید: (مولود و منشاء وی خطه لاهور بود، و این خطه بفضل لایتناهی او بر سایر بلاد مفاخر و مباهی.) با احتمال قوی بو الفرج هم مانند مسعود سعد سلمان ایرانی نژاد است. امیر مسعود قطعه استاد رونی را، با همان وزن و قافیه وردیف چنین پاسخ گفت:

خاطر خواجه بو الفرج بدست

گوهر نظم و نثر را کان گشت

هنر از طبع او چو یافت قبول

جان با جسم و جسم با جان گشت

ذهن باریک بین دور اندیش

سخن او بدید و حیران گشت

شاعران را ز لطف و معنی او

لفظ و معنی همه دگر سان گشت

راه تاریک مانند روشن شد

کار دشوار بوده آسان گشت

من چه گویم که آنچه او گفته است

شرف سعد و فخر سلمان گشت

امیر مسعود تالار و حجرات و شبستانهای کاخ نوین را بفرشهای نیکوتر از بهار چین و نفیس تر از شعار دین بیاراست و با طرفه ترین بساطهای بافت ایران و پرده هائی از دیبای منقش و بهترین تصویرهای کار اساتید فن زینت داد.

نقش صورتهای چین و عکس بیکرهای روم

کرده در آئینه چون جام جم گیتی نمای

و فرمانداد اوانی و اناث و هر چه بایست از لوازم فراغت و آسانی و تمتع زندگانی و دیگر ادوات زینت و ترف که مانند آن کس یاد نداشت در آنجا فراهم آوردند .
 دوستان ایرانی و هندی استاد سخن در آن فرخنده سرای و باغ دلگشای و کاخ رفیع زیبا ، کاخی با سد هزار آئین و تزئین چون نگارخانه چین که پهنه اش از میدان و هم فراختر و سقف و ایوانش از نظر عقل عالیتر ، و شبستانی که مانند رای خردمندان روشن و بسان روی دلبران طرب افزای بود فراهم میشدند . - برای مهاجران ایرانی دور افتاده از میهن چیزی گوارا تر از آن نبود که یاد گارهای زنده ایران را در دل هندوستان ببینند و بخوبی بتوانند از روی قصر مسعود سعد سلمان بجزئیات صنایع دوره مجد و عظمت نیاکان خود پی ببرند .

سران پارسی و تازی و مسلم و برهمنی و زرتشتی در آن محفل انس فراهم میآمدند و ساعتها بسیره وفاق میگذرانیدند .

مشرّب امیر مسعود وسیع بود ، اختلاف نژاد و دین مذهب را اهمیت نمیداد ، و عوالم ظاهری در استقلال طبعش دخالتی نداشت ، زیرا که دارای يك اصول استوار اخلاقی بود که هیچ گاه از آن منحرف نمیشد ، با همه اقوام و ملل پمهربانی و صفا آمیزش میکرد . - ملل ، چنانکه پیش هم گفتیم ، بمعنی ادیان است .

باینکه استاد سخن بیست و نهمین روز از خدمت سیف الدوله محمود میگذرانید و تا نیمه شب در بزمگاه شاهزاده جوان در بذله گوئی شمع مجلس و مایه انس بود ، ولی از آنجا که بملاقات افراد امانت و انجاد قبائل و مصاحبت اصحاب افاضل و ارباب کمال اهتزاز بیغ میداشت و نشاطی عظیم هر گاه مجال مییافت بمجالست فضلا و هوانست دانشمندان و بحث از دقائق علم و نکت حکمت استیناس میجست . و خود گنجی از معرفت بود و از هر علم و هنری بهره وافق داشت . (فنی کان الفضل لم یخلق الا لاجله) تو گوئی :

چون ابر که بر روی چمن گل بیزد از درج لبش لؤلؤ تر میریزد
 فزون مال و جاه و قرب ملوک استاد سخن را از آنچه او را مهم بود از علم و ادب

ورسیدن بحقیقت باز نمیداشت. و با عظمت مقام، بی اندازه فروتن و مهربان بود. — بزرگترین مزیت انسان بر دیگر حیوانات همین است که انسان کامل بشئون مادی کمتر اهمیت میدهد و صدی هفتاد علائق او روحی و ذوقی و اخلاقی است.

امیر مسعود پیوسته اندیشه میکرد بتازه داشتن رسم هدیه و مردمی کردن و نعمت خویش را از هیچکس دریغ نمیداشت. مال و خواسته را پیش چشم او محلی و وزنی نبود. روزی که راحتی نرسد از من مر خلق را، ز عمر نپندارم

گر هیچ آدمی را بد خواهم از مردی و مروت بیزارم

کسی از معارف لاهور نماند که مشمول احسان او نشد و هر کس بر او سلامی می کرد از صلت و انعام وی به حظی کامل و نصیبی وافر متحظی میگشت. عرصه جهان مجال همت او نبود.

نامراد از در ما باز نگردد هرگز در میخانه ما قبله حاجات بود

حکیم روحی و لوالجی، از سخنوران خراسان، در مقام فخر گوید:

یش از این نیست کز سخا و سخن خواجه مسعود سعد سلمانم

بدهم در یکی زمان بستوال کرد و گیتی بمدح بستانم

روحی و لوالجی شاعری استاد بوده و هزل بر اشعارش غلبه داشته است، لطافت

جد او هم از لطف طبع خالی نیست. وی، به تصریح دولت شاه سمرقندی، شاگرد امام

الشعراء قطران منصور ترمذی و معاصر انوری ایبوری بوده است. — بلده و لوالج

پشت بلخ و طخارستان واقع و از اعمال بدخشان است.

— ناتمام —

«منزلگه قمر»

ای ماه درخشان قمر خوشگل من عشق تو سرشته شد بآب و گل من

بیهوده چه تغییر دهی منزل خود منزلگه تو نیست بغیر از دل من

«دانش بزرگی نیا»